

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث مستثنیات اعیان نجسه در کلام شیخ (ره)

مرحوم شیخ فرمودند که از اعیان نجسه چهار مورد استثنا می‌شود و در این چهار مورد بیعش جایز است. اولین مورد استثنا بیع «عبد کافر» بود، که بحثش گذشت. مورد دوم «کلب الصيد» است. و کلب از اعیان نجسه است مع ذلك بیع کلب را استثناء می‌کنند و می‌فرمایند مانعی ندارد. در سال گذشته به مناسبتی که به بحث کلب رسیدیم بصورت کامل مباحث کلب و اقسام کلب را بیان نمودیم و در اینجا مجدداً تکرار نمی‌کنیم. مورد سومی را که از اعیان نجسه استثنا کرده‌اند، می‌فرمایند: «عصیر عنب» است. آب انگور «اذا غلا و لم یذهب ثلثه» اگر غلیان پیدا کند و دو ثلث او نرفته باشد.

مقدمه: راجع به عصیر عنب يك بحث در این است که آیا عصیر عنب خوردنش حرام است یا نه؟ بحث دوم این است که آیا نجاست دارد یا ندارد؟ آیا طاهر است یا نجس است؟

حالا ما يك اشاره‌ای به برخی از کلمات فقها بکنیم راجع به همین عصیر عنب، تا به بحث مانحن فیه وارد بشویم.

عصیر عنب وقتی که غلیان پیدا کرد، قبل از ذهاب ثلثین بلا اشکال خوردنش حرام است، و اجماع هم بر این معنا وجود دارد، علاوه بر اجماع، روایات زیادی هم داریم که عصیر عنب «اذا غلا و لم یذهب ثلثه» خوردنش حرام است. گاهی اوقات از شما آقایان هم سؤال می‌کنند که مثلاً يك انگوری را و یا يك کشمش را در غذا انداخته‌اند آیا این مشکلی دارد یا ندارد؟ خود انگور و کشمش که مشکلی ندارد، بحث در این است که اگر آب اینها گرفته بشود، آب انگور را بگیرند، بعد این آب انگور غلیان پیدا کند، این غلیانش هم گاهی به نفسه است، و گاهی بوسیله ی نار و یا شمس غلیان پیدا می‌کند. جایی که غلیان پیدا می‌کند، موضوع برای حرمت و طهارت و نجاست است.

و الا اگر صد دانه انگور را هم در غذا بیاندازند، صد دانه کشمش را هم در غذا بیاندازند، حتی فرض کنید در يك آبی هم بیاندازند و این آب هم جوش بیاید اشکالی ندارد. بالاتر از این، اگر این انگورهای درشتی که وجود دارد قبل از این که آب او از انگور خارج بشود داخل در خودش، در يك ظرفی بگذارند، طوری این را مهیا کنند که این آب داخل خودش غلیان پیدا بکند، اینجا هم بعضی از فقهاء تردید می‌کنند و می‌فرمایند هنوز عنوان عصیر عنب برایش صدق نمی‌کند. عصیر عنب آنجایی است که آب انگور را از انگور جدا کنند، بعد از جدا کردن بگذارند بوسیله ی نار یا بوسیله ی دیگر غلیان پیدا بکند، حالایی که غلیان پیدا کرد و قبل از آنی که دو ثلث او از بین برود، در این که خوردن این حرام است هیچ تردیدی وجود ندارد، هم اجماع در کار است و هم روایات متعدده در کار است. و فقها عامه و خاصه قایل بر این هستند که اگر عصیر عنب غلیان پیدا کرد و دو ثلث او نرفته خوردن این عصیر حرام است.

طهارت و نجاست عصیر عنبی:

امّا مسأله‌ی طهارت و نجاست عصیر عنب: مشهور بین متقدمین و متأخرین (که قید مشهور بین المتأخرین در کتاب مدارک و مفاتیح، آمده است) قایل به نجاست هستند، بعضی‌ها این قید (بین المتأخرین) را ذکر کرده‌اند، و بعضی‌ها هم گفته‌اند، مشهور قایل به نجاست عصیر عنبی «اذا غلا و لم یذهب ثلثاه» هستند.

فرمایش مرحوم علامه(ره):

مرحوم علامه در کتاب مختلف می‌فرمایند: «الخمر و کل مسکر و الفقاع و العصیر اذا غلا قبل ذهاب ثلثیه بالنار او من نفسه - فرق نمی‌کند با آتش غلیان پیدا کند، یا خود بخود غلیان پیدا بکند - نجسٌ ذهب الیه اکثر علمائنا» مثل شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، ابو الصلاح، سلال، ابن ادریس. و کسی که مخالفت کرده است ابن ابی عقیل است.

مرحوم شیهه ثانی در کتاب المقاصد فرموده: «ان تحقق القولین فی المسأله مشکوک فیہ عصیر عنب اذا غلا و لم یذهب ثلثاه - می‌فرمایند: همه قایل به نجاست هستند، این که اصلاً بخواهیم بگوییم در مسأله دو قول وجود دارد، مشکوک است و همه قایل به نجاست هستند. البته این حرف مرحوم شهید در کتاب مقاصد حرف درستی نیست؛ مثلاً مرحوم محقق در کتاب «المختصر النافع» وقتی نجاسات را بیان می‌کند زکری از عصیر عنب ندارد. پس مشهور قایل هستند (یعنی یک مقدار مسأله اختلافی است) که عصیر عنبی «اذا غلا» قبل از اینکه دو ثلثش از بین برود، گفتیم که خوردنش بلا اشکال حرام است، و مشهور قریب به اتفاق هم قایل به نجاستش هستند. بعد از بیان این مقدمه، عرض کردم ما الان در مقام بیان دلیل نجاستش نیستیم؛ و دلیل نجاست، دلیل حرمت و... باید در کتاب الطهارة بحث بشود و ما در اینجا بعنوان «علی المبنی»، می‌خواهیم بگوییم: اگر عصیر عنب از نجاسات باشد، شیخ انصاری می‌فرمایند: «یکی از نجاساتی که بیعش جایز است عصیر عنب قبل از ذهاب ثلثین است».

عصیر عنب از مصادیق خمر است یا خیر؟

در مانحن فیہ دو روایت وجود دارد، از این دو روایت استفاده می‌کنیم که عصیر عنب (اگر از مصادیق خمر باشد) عنوان نجاست را دارد، فرقی نمی‌کند که غلیان پیدا بکند یا نکند، فرقی نمی‌کند ذهاب ثلثین بشود یا نشود. خود روایت می‌گوید (عصیر عنب) از مصادیق خمر است، آیا این دو روایت همین که عصیر عنب را از مصادیق خمر قرار دادند و مسأله‌ی غلیان اصلاً در آن مطرح نیست؛ بگوییم این از مصادیق خمر است، و عصیر عنب را بگوییم نجس است، همانطوری که می‌گوییم خمر نجس است، شما در خمر هیچ وقت مسأله غلیان و عدم غلیان را مطرح نمی‌کنید، بگوییم عصیر عنب به مقتضای این دو روایت از مصادیق خمر است و خمر هم نجس است، دیگر مسأله غلیان و عدم غلیان مطرح نباشد. این دو روایت را بررسی کنیم آیا این مدعا از این دو روایت استفاده میشود یا خیر؟

بررسی روایات:

روایت اول:

وسائل الشیعه، جلد 25، صفحه 279، باب اوّل، ابواب اشربه محرمة، حدیث 1، عنوان باب: «باب اقسام الخمر المحرمة» اقسام خمر حرام را بیان کرده است. روایت صحیحہ است، محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان، جمیعاً عن ابن أبی عمیر، عن عبدالرحمن بن حجاج، عن أبی عبدالله(ع) قال: - امام صادق(ع) فرمود: قال: رسول الله(ص) - الخمر من خمسة - خمر از پنج چیز است - العصیر من الکرم - عصیر انگور - و النقیع من الزبیب - زبیب کشمش، منتها عرب به آب انگور می‌گوید عصیر، به زبیب می‌گوید نقیع - و البتع من العسل و المزر من الشعیر و النبیذ من التمر - آنجایی که از تمر و خرماست تعبیر به نبیذ می‌کنند، حالا بحث چیست؟ بحث این است روایت می‌گوید عصیر من الکرم خمرٌ اینجا دیگر مسأله غلیان مطرح نشده است؛ خود این روایت می‌گوید: «العصیر من الکرم» و می‌گوید: «الخمر من خمسة» حالا ولو در بین عقلا و در بین مردم خمر را فقط به عصیر انگور مطرح بکنند و آنچه که از انگور گرفته میشود، اما می‌گوییم شارع توسعه داده است، در زبیب، در عسل، در خرما، در شعیر، اینها را هم شارع می‌گوید عنوان خمر را دارند.

لقایل ان یقول: که در این روایت بحث غلیان مطرح نشده است، ما الان در مانحن فیه می‌خواهیم مسأله غلیان را که مطرح بکنیم، بگوییم: بعد از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین این عنوان نجاست را دارد، بگوییم نه، روایت می‌گوید عصیر از انگور خمر و خمر هم نجس است، دیگر بحث غلیان نیست؛ تا بیاییم مسأله غلیان را مطرح کنیم. جواب این است که این روایت اصلاً در مقام بیان این نیست که آیا غلیان باشد یا نباشد، در مقام این نیست که ذهاب ثلثین باید باشد یا نه، این روایت در مقابل کسانی بوده، در مقابل عده‌ای (شاید عامه) بوده که آنها قایل بوده‌اند که خمر منحصر به عصیر عنب هست.

امام صادق در روایت می‌فرماید: «قال رسول الله (ص)» چون این روایاتی را که ما داریم گاهی اوقات امام صادق حکم خودشان را بیان می‌کنند، اما در بعضی از روایات که می‌گوییم: عن الصادق أنه قال، قال: رسول الله، امام صادق (ع) استناد می‌کند به فرمایش پیامبر، برای این است که می‌خواهد آنها را سر جای خودشان بنشانند که این کلام پیامبر است؛ پیامبر فرمود: «الخمر من خمسة» منحصر به عصیر انگور نیست، در بقیه موارد می‌آید. یا اگر مخالفین بخواهند بگویند از غیر این خمسة هم خمر وجود دارد می‌خواهند او را نفی بکنند، بفرمایند نه، خمر فقط در این پنج گروه معنا دارد، زاید بر این پنج گروه معنا ندارد، اما روایت در مقام بیان غلیان و عدم غلیان نیست.

روایت دوم: صحیحة است، وسائل الشیعه، جلد 25، ابواب اشربه محرمة باب 7 حدیث 4. عنه، عن احمد بن محمد، عن محمد بن اسماعیل، عن یونس بن یعقوب، عن معاویه بن عمار، سألت أبا عبد الله (ع) «عن الرجل من اهل المعرفة بالحق - از امام صادق سؤال کرده از مردی که اهل معرفت به حق هست - (یعنی از خودمان و شیعه است) یأتی بالبختج - بختج بمن می‌دهد، بختج چیست؟ بختج را می‌گویند: - العصیر المطبوخ - عصیری که پخته شده است، یک شیعه می‌آید بختج برای من می‌آورد - و یقول قد طبخ علی الثلث - تا ثلث پخته شده است، یعنی دو ثلثش رفته است - قد طبخ علی الثلث و أنا اعراف انه یشر به علی النصف - و من می‌شناسم این آدم را، آدمی است که وقتی به نصف رسید می‌خورد خودش، - أ فأشر به بقوله - آیا حالا که او به من می‌گوید - قد طبخ علی الثلث - در حالیکه خودش آدمی است که عملاً وقتی به نصف می‌رسد می‌خورد، آیا من حرف او را گوش کنم و به قول او عمل کنم؟ - فقال: - امام فرمود: - لا تشر به - این روایت هم در کافی نقل شده است، هم مرحوم شیخ در کتاب تهذیب نقل کرده است. در بعضی از نسخ تهذیب دارد - خمر لا تشر به - یعنی اگر می‌دانی تا نصف است، یعنی هنوز ذهاب ثلثین نشده است، خمر لا تشر به.

در بعضی از نسخ دیگر کلمه «خمر» را ندارد، دارد «لا تشر به» اولاً اینجا يك بحثی که ما همیشه داشتیم، که اگر چنین مواردی باشد در يك نسخه یا در يك نقل، يك کلمه دارد، در نقل دیگر و در نسخه ی دیگر آن کلمه نیست. مرحوم کلینی که نقل کرده است «خمر» را نیاورده است. شیخ که در تهذیب نقل کرده است (آن هم در بعضی از نسخ تهذیب) کلمه «خمر» را آورده است. برخی از این راه وارد می‌شوند که چون مرحوم کلینی اضط از مرحوم شیخ طوسی است، این اضطیت اقتضا می‌کند که ما کلام کلینی را بگیریم.

این حرف مناقشه دارد، برای این که اضطیت این عنوان معین را ندارد، چون اینها هردو آدم عادل هستند، هردویشان خبر عادل است و همین مقدار کافی است در اینکه هردو برای ما حجیت داشته باشد، اضطیت نمی‌تواند در اینگونه موارد برای ما دخالت داشته باشد. بیاییم از این راه وارد بشویم و بگوییم: آن کسی که کلمه «خمر» را نیاورده است، (مثل مرحوم کلینی) نفی هم نکرده است؛ و آن کسی که کلمه «خمر» را آورده با آن کسی که کلمه خمر را نیاورده اصلاً باهم منافاتی ندارد؛ برای این که راوی که این کلمه را نیاورده نمی‌تواند نفی کند آن راوی که این کلمه را آورده است، نفی نمی‌کند. این مقداری که خودش شنیده است دارد بیان می‌کند. اگر در يك جایی قرینه ای داشته باشیم که آن راوی (که اصطلاحاً راوی اقل و راوی اکثر می‌گوییم) آنی که کلمه «خمر» را نیاورده است می‌شود راوی اقل، و آن کسی که آورده می‌شود راوی اکثر.

اگر در يك جا قرینه داشته باشیم که راوی اقل دارد نفی می‌کند، و می‌گوید: امام فقط همین را فرموده است، آن وقت در اینجا با آن راوی اکثر باهم تعارض پیدا می‌کنند و این نفی می‌کند او را و نسبت به آن کلمه اعتباری ندارد قول راوی اکثر. اما آنجایی که

قرینه نداریم، بلکه راوی اقل نفی نمی‌کند آن اضافه را، آن اضافه در اینجا درست است.

و به نظر ما، ما نحن فیه از این نمونه است، یعنی در اینجا راوی اقل فقط به همین اندازه است می‌گوید آنی را که من شنیده ام، فرمود: «لاتشربه» ندارد که «خمر لا تشربه» اگر در يك جا، مثل این که يك کسی از در وارد می‌شود و می‌گوید امروز حسن و حسین و علی آمدند درس، دیگری می‌آید می‌گوید: حسن و حسین و علی و محمد آمدند درس، اینجا قرینه وجود دارد که آن اولی که می‌گوید فقط همان سه نفر آمدند، می‌خواهد بگوید: کسی دیگری نیامده است؛ حالا که قرینه وجود دارد بین قول او و قول دومی تعارض می‌شود. امّا آنجایی که چنین قرینه‌ای نیست مثل ما نحن فیه، این سؤال کرده امام فرموده «لا تشربه»، امّا این که شاید کلمه «خمر» هم بوده امّا راوی مثلاً روی وضوحش فقط حکم را بیان کرده است در اینجا.

راوی اقل در اینجا در مقام نفی اکثر نیست؛ حالایی که در مقام نفی اکثر نیست معارضه ندارد، حالا که معارضه ندارد آن راوی اکثر چون کلمه «خمر» را آورده است بعنوان خبر عادل ما باید همان را اخذ بکنیم، نتیجه این است که امام فرموده «خمر». شاهد در اینجا این است که باز عصیر مطبوخ را امام از مصادیق خمر می‌داند، مسأله غلیان و عدم غلیان باز در اینجا مطرح نیست، به عبارت آخری امام می‌خواهد ملاک را صدق خمر قرار بدهد، یعنی عصیر عنب «اذا صدق علیه الخمر نجس و حرام» - اذا لم يصدق علیه الخمر حلال و طاهر» آیا ما می‌توانیم از این روایت معاویه بن وهب يك چنین معنای را استفاده بکنیم که ملاک در باب عصیر عنبی صدق خمريت است یا نه؟ حالا این روایت را ملاحظه بفرمایید، تا توضیحش را فردا عرض کنیم.

و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.